



مجتبی نامواهی پژوهشگر

محسن حججی، پدیده بی‌پدیده‌ای که در روزهای اخیر ذهن و زبان ما ایرانیان را درنوردید، چگونه موجودی است؟ این پیام بیشتر نوشته‌ها و کوشش‌ها به اقتضای تأثر از شرایط، بر «شخص» شهید حججی متمرکز شده است؛ برای بررسی ژرف‌تر اما باید این شهید و رویدادهای رخ داده پیرامون آن را بنزد احوال شخصی رها ساخته و در بستر و متنی وسیع‌تر قرار داد. پرسش اصلی این است که پدیده حججی در یک متن وسیع‌تر اجتماعی و فلسفی-نظری واجد و حامل چه معانی‌ای است؟ دو فریم و تنها دو فریم از آخرین ساعات زندگی محسن حججی، امکانی جدید فراهم آورده تا به درکی متکامل‌تر از «انسان انقلاب اسلامی» برسیم. این نوشته می‌کوشد خطوط کلی‌ای به دست بدهد که به احتمال زیاد به تدارک و تکامل این درک کمک می‌کند.

یادداشت

انسان انقلاب اسلامی چیست؟

وقتی از «انسان انقلاب اسلامی»، به‌مثابه مفهومی سخن می‌گوییم که می‌تواند به متن وسیع‌تر اجتماعی-فلسفی، به درک پدیده شهید حججی کمک کند، نیاز است قبل از آغاز بحث، «انسان انقلاب اسلامی» را توضیح دهیم. انسان انقلاب اسلامی چیست؟ این پرسش را می‌توان به‌مثابه کلیدی‌ترین پرسش تاریخ و اندیشه معاصر ما پی گرفت؛ چراکه انسان انقلاب اسلامی همان موجودی است که به واسطه کنش او وضع اجتماعی و تاریخی ما به کلی دگرگون می‌شود و ما به جهان متمایز پس از انقلاب راه می‌یابیم. انسان انقلاب اسلامی کارگزار تغییر در جامعه‌ای است که دست کم دو سده در بستری از انحطاط سیاسی (استبداد) و انحطاط اقتصادی (استثمار) و انحطاط فرهنگی (استحمار) و انحطاط اجتماعی (استخفاف) زیسته است؛ انحطاطی که این اواخر با استعمار نیز به نحوی تصاعدی تضاعف یافته بود. کوشش‌های جامعه ایرانی برای تغییر این وضعیت دست کم نیم قرن تداوم و استمرار داشته است. تجربه کوششگری و کنش‌گری جامعه ایرانی برای تغییر، از نهضت مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، هفتاد سال پرتکاپو را نشان می‌دهد؛ هفتاد سالی که حاصل ده‌ها رویداد است که هر یک به‌قوه یک انقلابند؛ انقلاب‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌هایی که هیچ موفق به تغییر شرایط و کامیابی نشده‌اند. این مهم نیست که یک نظریه چرایی و چگونگی «وقوع یک انقلاب» را تشریح کند. مهم این است که بتواند چرایی «عدم‌وقوع یک انقلاب» را هم توضیح دهد. نسبت دادن پیروزی انقلاب اسلامی به زمینه‌ها و ظلم‌های تاریخی و سیاسی و اجتماعی و حتی در معنای رایج آن مذهبی، گیریم که بتواند وقوع انقلاب را توضیح دهد، اما در توضیح عدم‌وقوع انقلاب در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ بی‌شک باز می‌ماند. بیان اینکه انقلاب علیه استعمار، شرایط نامناسب اقتصادی یا اقدامات ضد‌مذهبی رژیم بود، بلافاصله ذهن‌ها را به این پرسش می‌کشاند که مگر این شرایط پیش از سال ۵۷ وجود نداشت؟ چرا در آن سال‌ها انقلاب نشد یا به عبارت دقیق‌تر، چرا انبوه کوشش‌های انقلابی آن سال‌ها به پیروزی چشمگیری نرسید؟ اینها بنیادی‌ترین پرسش‌های نظری انقلاب اسلامی است؛ امام خمینی علاوه بر رهبری عینیت انقلاب، در میدان نظر نیز نظریه‌ای منسجم را می‌پروراند که می‌تواند به خوبی از پس پاسخ به پرسش‌ها برآید. نقطه کانونی نظریه امام خمینی «انسان انقلاب» است و همین چارچوبی به دست می‌دهد که ما درکی عمیق‌تر از پدیده حججی داشته باشیم.

انقلاب اسلامی به‌مثابه انقلاب انسانی

بررسی متون و سخنان امام خمینی در یک راهبردی نظری بدیع به ما کمک می‌کند که درکی سزاوار از چیستی پدیده انقلاب اسلامی داشته باشیم. از منظر امام خمینی، انقلاب اسلامی در درجه و گام اول عبارت است از یک «انقلاب انسانی»؛ انقلابی که در درون انسان ایرانی رخ داده، نهانی‌ترین لایه‌های وجودش را دگرگون ساخته و انسانی متمایز خلق کرده است. امام خمینی این انسان متمایز را که از آن با تعابیر مختلفی از جمله «انسان انقلابی» یاد می‌کنند، به‌عنوان یک نقطه کانونی در تحلیل در نظر می‌گیرد. در نظر و نظریه ایشان، انقلاب اسلامی اساساً چیزی نیست جز محصول فرآیند تولد انسان انقلابی و پس از آن، کنش متمایز و غیرقابل پیش‌بینی این انسان به‌مثابه موجودی جدیدالولاد. بخش مهمی از کوشش نظری امام خمینی در تحلیل انقلاب، متوجه تحلیل انسان انقلابی است و ما در ادامه می‌کوشیم با بررسی خطوط کلی تحلیل امام خمینی درباره این انسان، رهیافتی به تبیین پدیده شهید حججی به دست بیاوریم. (برای توضیح بیشتر، ن که به مقاله نظریه انقلاب امام خمینی (ره)، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۵)

تحلیل امام خمینی پیرامون «انسان انقلاب» واجد دو سطح عمده است؛ یکی وضعیت انسان ایرانی پیش از انقلاب انسانی (و انسان انقلاب شدن) و دیگری وضعیت پس از آن؛ به عبارت دیگر تحلیل وضعیت «تحول از»

در پدیده بودگی حججی علاوه بر منحصر به فرد بودن معنا، روایت صادقانه این معنا نیز مطرح است. پدیده حججی به نمایندگی از همه حججی‌های خمینی، توانست یک حجت و استدلال روشن درباره نگرش انسان انقلاب اسلامی به مرگ اقامه کند

به «امن» (ج ۶، ص ۳۴۷)، به «قدرت» (ج ۹، ص ۱۹۷)، تحول از «ضعف» به «قوت» (ج ۱۱ ص ۵۳۳)، تحول از «انسان عشرتکده‌ای» به «انسان مجاهد اسلامی» (ج ۱۷، ص ۲۱۱) تاکید کرده و ویژگی‌هایی همچون اراده معطوف به تعاون (ج ۶، ص ۲۲۹)، کاهش خصومت‌های اجتماعی، افزایش همبستگی اجتماعی (ج ۶، ص ۳۴۷)، ج ۸، ص ۴۲۶-۴۲۵، گسترش «روحیه جمعی» و بسط «محبت‌ورزی» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۶۰)، شکوفایی انسانیت‌های انسانی (ج ۷، ص ۲۶۶-۲۶۵)، توجه به مسائل بنیادین زندگی اجتماعی (ج ۶، ص ۳۴۷، ج ۹، ص ۱۷۷ و ج ۱۰، ص ۱۶، ص ۲۱۴)، احیای روح اعتراض (ج ۷، ص ۴۷) و عصیانگری (ج ۴، ص ۲۶۰)، دشمن‌شناسی (ج ۱۰، ص ۳۷۵، ج ۱۲، ص ۹۱) همد و در نهایت وضع و پیوندی جدید با قرآن و اسلام (ج ۱۲ ص ۳۶۷) را برجسته می‌کنند. نقطه اتکا و اهمیت در این تحلیل حاضر عبارت است از بخشی از نظریه امام خمینی که بر

قهرمانی انسان انقلاب یا قهرمان فلسفی‌ای که از وسطو در دام کلاسیک و تراژدی ترسیم می‌کند، یا قهرمان تاریخی اجتماعی‌ای که از فلسفه هگل برداشت می‌شود و یا قهرمان ایزدورثی که کامو در افسانه سیزیف تصویر می‌کند، تفاوت بنیادینی دارد

گزاره‌ها و گزارش‌های امام خمینی از نگرش ویژه انسان انقلاب به مرگ متمرکز است. در معرفتی که این نظریه به دست می‌دهد انسان انقلاب «از فاه طلبی به سلحشوری» (ج ۱۶، ص ۴۹۳-۴۹۰، ج ۷، ص ۲۶۶-۲۶۵، ج ۶، ص ۲۶۵-۲۶۶، ج ۹، ص ۲۶۵-۲۶۶، ج ۱۲، ص ۲۷۴، ج ۱۲، ص ۲۸۸) و «عاشق موت» (ج ۱۷، ص ۲۱۲-۲۱۱ و ج ۴، ص ۲۰۴) نیز هست و در پرتو همین ویژگی است که جهان اجتماعی جدیدی را بنا می‌نهد.

شهید حججی، انسان انقلاب اسلامی

به تحلیل پدیده شهید حججی بازگردیم. دو قاب از حججی او را به یک «قهرمان» در ذهن و زبان ایرانیان تبدیل کرد؛ پس از آن البته

به جهان زندگی او، بیش و پیش از این دو تصویر راه یافتیم. از جمله به عالم و ارزش‌های متفاوتی که در دست‌نوشته‌ها و نامه‌هایش منعکس بود. چه چیزی محسن حججی را در ذهن ما متمایز و پدیده کرد؟ پاسخ دقیق‌تر این سوال نیاز به بررسی و تحلیل محتوای نوشته‌هایی دارد که در چند موج شبکه‌های اجتماعی را در بر گرفت. این بررسی برای ثبت و تثبیت هر گونه پاسخ به سوال فوق لازم است اما اکنون که همگی در متن این رویداد قرار داریم، بی‌آنکه مشاهدات مدون و منضبطی داشته باشیم، می‌توانیم پاسخ‌های حدوداً دقیقی به این پرسش بدهیم. تاکنون دست کم چهار موج محتوایی در نوشته‌های شبکه‌های اجتماعی پیرامون شهید حججی وجود داشته است: روزهای پس از اسارت، روزهای پس از اسارت، روزهای گرامیداشت و دوره جدیدی که با اعلام خبر بازگشت پیکر او و احتمالاً پس از آن رقم خورده و خواهد خورد. نوشته‌های موج اول و دوم حامل بیشترین دلالت‌ها بر تحلیل چرایی تکوین این پدیده بود؛ موج‌های دیگر بیشتر بر تجلیل پدیده شهید حججی تاکید دارند. در یک بررسی اجمالی از نوشته‌های موج اول و دوم، جملگی بر مواردی همچون «چشم‌هایش» و «نگاه آمیخته به غرور و شجاعت» محسن حججی متمرکز شده‌اند. نگاه محسن حججی در دو قابی که در یکی پشت به داعشی خنجر به دست و در دیگری میان دو عضو داعش سوار بر یک خودرو قرار دارد، برای همه ما حامل معنایی شگفت‌آور بود. با آن دو تصویر معنای بدیع به جهان اجتماعی ما راه یافت و همین معنا انبوهی از انسان‌ها را گرد خود و گرد یکدیگر متحد ساخت. این معنا اما چیست؟

معنای پدیده حججی

برای رسیدن به پاسخ بهتر است کمی لایه‌های پرسش را از هم بشکافیم. محسن حججی انسان انقلاب اسلامی و قهرمان خمینی است؛ جنس قهرمان خمینی با دیگر قهرمان‌هایی که می‌شناسیم، متفاوت است؛ قهرمانی انسان انقلاب با قهرمان فلسفی‌ای که ارسطو در درام کلاسیک و تراژدی ترسیم می‌کند، با قهرمان تاریخی اجتماعی‌ای که از فلسفه هگل برداشت می‌شود و با قهرمان ایزدورثی که کامو در افسانه سیزیف تصویر می‌کند، تفاوت بنیادینی دارد. از یک نظر همین تفاوت‌های بنیادین است که حججی را متمایز می‌سازد. حججی با مبدئیتی قریب به مرگ، به قهرمانی ملی و موضوعی فراملی تبدیل می‌شود؛ اما آخر در خاورمیانه‌ای که «مرگ» رایج‌ترین کالا در داد و ستدهای اجتماعی است؛ مرگ یک نقطه‌یک نفر چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟ به‌ویژه هنگامی که قاتل، گروهی است حامی معنای منحصربه‌فردی از مرگ است که نه در فلسفه کلاسیک ارسطویی یافت می‌شود، نه در فلسفه مدرن هگلی و نه در فلسفه پست‌مدرن و ایزدورث کافکایی. انسان انقلاب اسلامی تنها گونه و هویت انسانی است که چنین معنایی از مرگ را با خود حمل می‌کند و به دلیل همین فلسفه متمایز درباب مرگ است که مبشر زندگی‌ای متفاوت است. این احتمال وجود دارد که در نظر برخی عملیات انتحاری عناصر تکفیری نیز نتواند به موت تفسیر شود اما کیست که نداند در معادله انتحار، «مرگ دیگری» متغیر مستقل و «مرگ خود» متغیر وابسته است. مرگ در نظر انتحاری بیشتر از آنکه حاصل عشق به مرگ خود باشد، نتیجه نفرت از زندگی دیگری است. بنابراین بنیادگرایی نیز همچون دیگر «گرایی‌ها» و اسیسم‌های مدرن حامل معنایی «عشق به موت» نیست و «عشق به موت» که در تحلیل امام خمینی مولفه انسان انقلاب بود، معنای متفاوتی است که می‌تواند به اندازه کافی پدیده شهید حججی را توضیح دهد؛ حججی به این دلیل متمایز و پدیده

هیچ ما به‌ازایی در واقعیت عینی داشته باشند. حججی طبعاً در عداد چنین قهرمان‌هایی نبود. نه فقط این، بلکه حججی واقعیتی عادی بود که حتی رسانه‌ها نیز با معیارهای معمول خود نباید بازتاب‌دهنده شهادت می‌بودند. رسانه‌های با معیار ارزش‌های خبری همچون درگیری (conflict)، تأثیر (impact)، شهرت (prominence) و بداعت (novelty) اخبار و سوزهایشان را دروازه‌بانی می‌کنند. محسن حججی و شهادتش دست کم براساس چهار معیار نام‌برده، موردی ویژه نبود. با این حال در ایران و جهان رسانه‌هایی به شهید حججی پرداختند که بی‌شک تاکنون هیچ‌گاه به شهادی جبهه مقاومت، دست کم با این ضریب، نبردخته بودند. در این هفت سال شهید حججی اولین شهید جبهه مقاومت بود که بر نیم‌تای اول صفحه نخست برخی روزنامه‌های وطنی می‌رفت. این حرف درستی است که رسانه‌های بزرگ در این مورد همچون موارد متعدد دیگر، تا حدودی پیرو رسانه‌های خرد و شبکه‌های اجتماعی بودند اما این حرف صحیح صورت‌مساله را تغییر چندانی نمی‌دهد بلکه آن را به سطح رسانه‌های خرد منتقل می‌کند؛ چرا از میان انبوه‌های متکثر از سوزهای بالفعل و بالقوه، این محسن حججی است که یکی دو روز قبل و روزها پس از شهادتش کنشگرانی متعدد، متکثر و متنوع را در رسانه‌های خرد بسیج می‌کند؟

چیستی حججی

وقتی به دو قاب باقی مانده از آخرین نمای حیات محسن حججی خیره می‌شویم و گذرگاه‌ها از مرحله زندگی به مرحله قهرمانی را مورد توجه قرار می‌دهیم، احساس می‌کنیم می‌توانیم به پاسخ خود درباره چیستی این پدیده متمایز نزدیک شویم. حججی یکی از همان «انسان‌های انقلاب» است که امام خمینی ترسیم می‌کرد. ما در این دو قاب نسبت متفاوت انسان خمینی با مرگ را دیدیم. این نسبت به آن میزان متمایز بود که برخلاف آنچه گفته شد، بیشترین میزان از بداعت را با خود حمل می‌کرد. رسانه‌ها اگر راوی پدیده حججی شدند، اگر انسان‌هایی که در زمانه و زمینه آنالاین زیست می‌کنند اینچنین از پدیده حججی متحیر شدند، همه و همه به این مساله باز می‌گشت که نسبت متفاوت او با مرگ را دیدند. حججی خمینی در آخرین کار فرهنگی اجتماعی و به تعبیری شاهکار خود توانست روایتی «منحصربه‌فرد» و «صادقانه» از مرگ و از نسبت محیرالعقول انسان انقلاب با مرگ به دست بدهد. نگاه آمیخته با بی‌تفاوتی او، این دوقاب را به موضوعی برای مدت‌ها خیره‌شده بدل ساخت.

محسن حججی در یکی از دست‌نوشته‌هایش درباره دلالت شهادت به جهانی دیگر نوشته بود «خوب می‌دانم که شهادت در راه تو چیز دیگری است. پدیده حججی به این جهت عجیب و جذاب بود که ما را به آن «چیز دیگر» راهنمایی می‌کرد. «انسان انقلابی» و «انسان خمینی» ما را از یک «انحطاط مستمر تاریخی» نجات داد

صدق چنین مدعایش با شهادت نوشته بود: «ان‌شاءالله شهادتم صدق گفتارم را گواهی می‌دهد.» داد که حقارت‌های موجود در کانون‌های اصلی قدرت در جمهوری اسلامی، مانع پیدایش این پدیده‌های باورنکردنی (رهبر انقلاب، ۱۳۹۶/۵/۳۰) و نافی بروز انسان/معجزه‌های انقلاب اسلامی (رهبر انقلاب، منتشر شده در ۱۳۹۶/۵/۱۹) آفریده نیست. هر چند مرکزگرایی موجود هم‌زمان با درون‌تهی ساختن ستادهای مرکزی، به تولید نیروی گریز از مرکز پدیدار و این نیرو انسان‌های انقلاب را برای حماسه آفرینی، به ناچار به سرحدات و منتهی‌الیه صفا گسیل می‌نماید، اما در هر شرایطی انسان انقلاب اسلامی مسیر خود برای «تغییر» را در چارچوب انقلاب اسلامی پیدا می‌کند.

مرگ و زندگی در پرتو پدیده حججی

این نوشته کوشید تنها درک یکی از وجوه پدیده حججی را در نظر بگیرد و از تحلیل دیگر وجوه، از جمله نگرش عرفانی خاصی حججی

دروماندی پر درک اجتماعی-فلسفی از پدیده شهید حججی

سمبل انقلابی گری دهه هفتادی ها



دریافت او از رابطه خدا و انسان بازماند. در غیر این صورت، بی‌شک ایده عجیب و عمیق شهید حججی درباره «زندگی»، به اندازه تصویر تحلیل خواهد داشت؛ آنجا که این چنین استدلال می‌کند: «سعی کنید طوری زندگی کنید که خدا عاشقتان بشود.» این طور و نحوه زندگی عمیقاً معنوی و عرفانی به اندازه نحوه مواجهه حججی با مرگ اهمیت دارد. قرآن کریم شهیدان را در مقام مبشرانی تصویر می‌کند که برداشته شدن خوف و حزن را بشارت می‌دهند. محسن حججی اگر چه در لحظه اسارت، قهرمان زندگی و در لحظه شهادت، راوی نگرش خاصی به مرگ می‌شود اما مروری بر نوشته‌هایش نشان می‌دهد مغالزه او با مرگ محدود به این لحظه نیست. از مرگ داشته زیسته و البته خود این آرزو را در دست‌نوشته‌هایش درباره دلالت شهادت به دریافت فارغ از تحلیل حجت‌های مکتوب حججی، بر حجت‌های چشمان حججی متمرکز بود و بر نوع نگرش خاصی که در نگاه این چشمان به مرگ وجود داشت. در غیر این صورت هر یک از این جملات بستر تاملی بیشتر می‌بود: «خدا یا می‌دانم به اندازه‌ای نیستم که حتی زانم لایق گفتن کلمه شهادت باشد»، «خدا یا شهادت بی‌درد نمی‌خواهم»، «دوست دارم... پیکرم اربا را [تا آنکه تکه] شود».

تاکنون دست کم چهار موج محتوایی در نوشته‌های شبکه‌های اجتماعی پیرامون شهید حججی وجود داشته است: روزهای پس از اسارت، روزهای پس از اسارت، روزهای گرامیداشت و دوره جدیدی که با اعلام خبر بازگشت پیکر او و احتمالاً پس از آن رقم خورده و خواهد خورد

مدعای افراد و مکاتب دیگر نیز باشد. مهم اثبات صداقت در مدعاست. انسان انقلاب اسلامی اغلب در اختیار داشتن این معنا از مرگ را با استقبال از مرگ نشان داده است. حججی اما در موقعیتی قرار گرفت که توانست این صداقت را پیش از مرگ و در موقعیتی استثنایی نشان بدهد. برای توضیح بهتر این موقعیت می‌توانیم از یک مفهوم اگزویست‌نالیستی (boundary situation) ناظر به وضعیتی خاص است که امکان بروز فرد، آنچنانی که هست را فراهم می‌آورد. در وضعیت مرزی نوعی اجبار به صداقت وجود دارد. یاسپرس در توضیح مبسوطی مرگ را وضعیت مرزی نهایی می‌داند. شهید حججی در چنین وضعیتی که امکان هیچ ظاهرسازی و وجود نداشت، در اوج صداقت، نگرش انسان خمینی به مرگ را برای ما روایت کرد. عجیب‌تر از این روایت صادقانه اما آن است که شهید حججی خود در آخرین دست‌نوشته برجامانده، از اثبات

محسن حججی در یکی از دست‌نوشته‌هایش درباره دلالت شهادت به جهانی دیگر نوشته بود «خوب می‌دانم که شهادت در راه تو چیز دیگری است. پدیده حججی به این جهت عجیب و جذاب بود که ما را به آن «چیز دیگر» راهنمایی می‌کرد. «انسان انقلابی» و «انسان خمینی» ما را از یک «انحطاط مستمر تاریخی» نجات داد

صدق چنین مدعایش با شهادت نوشته بود: «ان‌شاءالله شهادتم صدق گفتارم را گواهی می‌دهد.» داد که حقارت‌های موجود در کانون‌های اصلی قدرت در جمهوری اسلامی، مانع پیدایش این پدیده‌های باورنکردنی (رهبر انقلاب، ۱۳۹۶/۵/۳۰) و نافی بروز انسان/معجزه‌های انقلاب اسلامی (رهبر انقلاب، منتشر شده در ۱۳۹۶/۵/۱۹) آفریده نیست. هر چند مرکزگرایی موجود هم‌زمان با درون‌تهی ساختن ستادهای مرکزی، به تولید نیروی گریز از مرکز پدیدار و این نیرو انسان‌های انقلاب را برای حماسه آفرینی، به ناچار به سرحدات و منتهی‌الیه صفا گسیل می‌نماید، اما در هر شرایطی انسان انقلاب اسلامی مسیر خود برای «تغییر» را در چارچوب انقلاب اسلامی پیدا می‌کند.